

وای فای

بابام مودم وای فای رو گذاشته جلوی تلویزیون، هر وقت کارمون داره، دیگه صدامون نمی کنه، مودم رو خاموش می کنه ... یکی یکی از اتاقمون خارج می شیم!

...

لامصب مثل پشه کش عمل می کنه!

طریقه کسب درآمد

طریقه کسب درآمد از لاین و ویجت و وایبر و واتس آپ و تانگو و ...

برید تو قسمت setting

بعدش برید توی Account

بعد برید پایین این گزینه رو انتخاب کنید Delete my account
اکانت خود را غیر فعال کنید و برید سرکار و زندگیتون و کسب درآمد کنید!



یک سوء تفاهم جالب

من تقریباً تو دستشویی نشسته بودم که از دستشویی کناری صدایی شنیدم که گفت: سلام حالت خوبه؟

من اصلاً عادت ندارم که تو دستشویی مردانه هر کی رو که پیدا کردم شروع کنم به حرف زدن باهاش، اما نمی دونم اون روز چه شده بود که پاسخ واقعاً خجالت آوری دادم؛

- حالم خیلی خیلی توبه.

بعدش اون آقاها پرسید:

- خوب چه خبر؟ چه کار می خوای بکنی؟

با خودم گفتم، این دیگه چه سؤالی بود؟ اون موقع فکر عجیب ریخت به هم برای همین گفتم؛

- آه منم مثل خودت فقط داشتم از اینجا می گذشتم..

وقتی سؤال بعدیشو شنیدم، دیدم که اوضاع داره یه جورایی ناجور میشه، به هر طرفند بود خواستم سریع قضیه رو تموم کنم؛

- منم می تونم پیام طرفت؟

آره سؤال یکمی برام سنگین بود. با خودم فکر کردم که اگه مؤدب باشم و با حفظ احترام صحبتتون رو تموم کنم، مناسب تره، بخاطر همین بهش گفتم؛

- نه الان یکم سرم شلوغه!!!

یک دفعه صدای عصبی فردی رو شنیدم که گفت :

- ببین. من بعداً باهات تماس می گیرم. یه احمق داخل دستشویی بغلی همش داره به همه سؤال های من جواب میده.

شخصی نزد پزشک رفت و درخواست کرد او را معاینه کند و ببیند آیا صدسال عمر می کند یا نه؟ دکتر پس از معاینه پرسید: زن و بچه دارید؟ گفت: نه دکتر پرسید: مسافرت و گردش و ورزش را دوست دارید؟ جواب داد: نه، به هیچ وجه دوست ندارم. دکتر باز پرسید: کتاب مفید و خواندنی را دوست دارید؟ جواب داد: نه ندارم. دکتر عصبانی شد و گفت: پس آقا همین امروز تشریف ببرید و بمیرید. عمر صدساله را برای چه می خواهید.

من اهل تهرانم...!

از بخت بد، ای دوستان، من اهل تهرانم
صد رنج و آفت زین جهت بنشسته بر جانم
سیگاری و پیبی و دودی نیستم، اما
از دود خوردن هر نفس، مانند ایشانم
باشد هوای شهر من پر دود و دم، هر دم
راه فرار از دود و دم را هم نمی دانم
گر دیر آیم بر سر وعده، مرنج از من
چون بنده حتماً آن زمان در راه بندانم
از کوی من ای آشنا آهسته تر بگذر
صد چاله چوله چونکه باشد در خیابانم
از بوق ماشین ها و از فریاد آدم ها
از حیث اعصاب و روان این بنده داغانم
در شهر من نرخ و بها تا کهکشانشان رفته
من کارمندی مفلس و سردرگریانم
سابق دلم خوش بود از بیلاق دربندم
امروز چون تهران شده «دربند» شمرانم
تنها نه دربندو نه تجریش است، چون تهران
کامروز چون تهران شده میگون و اوشانم
شهری شلوغ و درهم و خیلی قاراشمیش است
این بنده هم از این شلوغی ها پریشانم
ترسم کند دیوانه ام تهران و پس آنکه
بینم که آواره به صحرا و بیابانم!

مرتضی فرجیان